وضعیت فرهنگی شیعیان افغانستان در آثار مورخان معاصر و نقد آن

□ علی‌جان عادلی *

چکیده

به‌رغم اهمیت تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شیعیان افغانستان در دوران معاصر، متون و منابع مربوط به این دوران آنچه تاکنون شناسایی‌شده، هنوز به صورت انتقادی نشر نیافته است.

تحقیق حاضر، در پاسخ به این پرسش شکل‌گرفته است که اوضاع فرهنگی شیعیان در آثار تاریخی مورخان معاصر افغانستان چگونه انعکاس یافته و قابل نقد است؟

اهمیت این طرح از آنجا ناشی می‌شود که شیعیان همواره به خاطر تعصبات مذهبی، قومی و سمتی نادیده گرفته‌شده و حاکمان مستبد و متعصب تأثیر زیادی در بروز اختلافات مذهبی، قومی و سمتی در تمام زوایای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به صورت برجسته داشته‌اند، حتی مورخان که به ادعای خودشان هدف از نوشتن تاریخ بیان حقایق تاریخی است بی‌نصیب نمانده و خیلی از مورخان منصف در بعض موارد نتوانسته به خاطر تعلقان مذهبی، قومی سمتی خود، واقعیت‌ها را آن‌گونه که هست بیان نماید. درنتیجه چگونگی بازتاب، برسی و تحلیل اوضاع فرهنگی شیعیان افغانستان در آثار مورخان معاصر ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، شیعیان، فرهنگ، نقد، تاریخ.

---

*. کارشناسی ار شد فقه و معارف اسلامی (گرایش تاریخ).

مقدمه

از زمانی‌که چیزی بنام کتابت در بین جامعه انسانی رواج یافت؛ همواره کسانی بودند که دست به‌قلم برده سرگذشت اقوام و ملل گذشته را ثبت نموده‌اند. در عصر کنونی به صورت علمی باب در این زمینه، به نام تاریخ‌نگاری بازشده و به صورت یکی از شاخه‌های مهم علمی مطرح گشته است.

هرچند تاریخ‌نگاری و نوشتن وقایع و حوادث گذشته بسیار کار سخت و دشوار است، آن هم در کشور مثل افغانستان که همواره مسائل قومی و مذهبی پررنگ بوده است. کشف حقایق و نویشتن آن به دور از تعصبات قومی، مذهبی و سمتی خود از اهمیت ویژه برخوردار است.

به همین دلیل تشیع در افغانستان تا این اواخر نه‌تنها برای مردم دیگر کشورهای جهان، بلکه برای بسیاری از مورخان افغانستان نیز، مجهول مانده بود و ابعاد گوناگون تاریخ این مذهب و ویژگی‌های پیروان آن در افغانستان، یکی از ناشناخته‌ترین مقوله‌ها به شمار می‌آمد. اما در سده اخیر مورخان زیادی دست به قلم برده و درباره شیعیان افغانستان کتاب‌ها و مقالات نگاشته‌اند، با توجه به گستردگی نوشتار و چشم‌پوشی از حقایق انکارناپذیر که درباره شیعیان، صورت گرفته، تلاش حاکمان مستبد بر تحریف تاریخ و کتمان حقایق، تأثیرپذیری مورخان معاصر از جوحاکم؛ روند تاریخ‌نگاری مورخان معاصر افغانستان را قابل نقد می‌نمایاند.

لذا در این مقاله چگونگی باز تاب وضعیت فرهنگی شیعیان در آثار مورخان معاصر افغانستان مورد برسی قرار داده و نقد می‌گردد. قبل از آنکه وارده اصل بحث شوم اشاره به مفهوم فرهنگ می‌نمایم.

۱. معنا و مفهوم فرهنگ

واژه که در این مبحث مکرراً از آنها استفاده می‌گردد، واژة «فرهنگ » است. از آنجا که درک

درست معنای فرهنگ تأثیر مهمی در فهم مطلب دارد، ارائه مبحث کوتاهی در این خصوص لازم به نظر می‌رسد:

الف: معنای لغوی فرهنگ

فرهنگ در لغت، مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه ثنگ اوستایی بمعنی کشیدن و نیز بمعنی تعلیم و تربیت آمده است و هم چنین بمعنی فرهنج است که علم و دانش و ادب باشد (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۶: ۳۷ واژه فرهنگ). فرهنگی: یعنی اهل فرهنگ، آنکه در پی دانش و دانش‌آموزی بود (همان: واژه فرهنگی).

ب: معنای اصطلاحی فرهنگ

فرهنگ در اصطلاح، فرهنگ(farhang) پدیده‌ی‌کلی، پیچیده‌ای از **آداب، رسوم، اندیشه، هنر، و شیوه‌ی زندگی** که در طی تجربه‌ی تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است (فیروزآبادی، قاموس اللغه، واژه فرهنگ).

درباره فرهنگ تعاریف متعددی ارائه شده است که متجاوز از ۱۶۰ تعریف می‌باشد که بعضی از این تعاریف مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی از این واژه را به دست می‌دهند.

یکی از اولین تعاریف نسبتاً جامع از فرهنگ در سال ۱۸۷۱ توسط تایلور (Taylor) ارایه شده است. این جامعه‌شناس انگلیسی اعتقاد داشت که فرهنگ عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یك انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند (سایت، نوید شاهید، دو شنبه ۱۹مرداد ۱۳۸۸. Navideshahed(Edgar shain۱۹۸۷)

به اعتقاد «سمئر» جامعه‌شناس امریکایی، فرهنگ مجموعه آداب و رسوم و سنت‌ها و نهادهای اجتماعی است (همان).

از تعاریف فوق یك وجه مشترك می‌توان یافت و آن وجود سلسله‌ای از باورها و اعتقادات عجین شده در انسان است که ضمیر ناخودآگاه او را هدایت می‌کند.

۲. گزارش مورخان اهل سنت در باره وضعیت فرهنگی شیعیان

به اذعان اکثر از مورخین در سرزمین افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی که همان فرهنگ اهل‌بیت پیامبر اسلامﷺ است، به تدریج به زوایای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی شیعیان آن دیار نفوذ کرد و جامعه را تحت تاثیر قرار داد. گرچه این امر، برای کسانی که اطلاعات مختصری از اوضاع و تاریخ مردم افغانستان دارند، بدیهی می‌نماید، اما برای آگاهی بشتر در این زمینه، نظریات عده‌ی از نویسندگان معاصر افغانستان را می‌آوریم:

۲-۱. وضعیت فرهنگی شیعیان در گزارش میر غلام محمد غبار

آقای غبار در مشهورترین اثرش «افغانستان در مسیر تاریخ» در فصل اول در بخش ششم به وضع فرهنگی کشور پرداخته می‌نویسد:

> تعلیم و تربیه عمومی تحت نظر وزارت معارف قرار دارد. طبق احصائیه رسمی در افغانستان در سال۱۳۴۰(۱۹۶۱) ده فاکولته-۳۱ مکتب مسلکی-۲۲مکتب عالی- ۵۲ مکتب متوسطه- ۵۳۳ مکتب ابتدائی- و۷۸۸مکتب دهاتی- مجموعاً یکهزار چهارصدوسی و شش مکتب موجود است؛ که در آن‌ها ۲۳۵۳۰۱شاکرد (دختر و پسر) تحصیل می‌کردند (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۳۸۳: ۱۵).

در رابطه به حوزه‌های علمیه می‌نویسد:

> علاوتا ۲۶ دستگاه مذهبی در تمام افغانستان موجود است که تقریبا ۳۰۰۰ شاکرد را در فقه اسلامی وحفظ قرآن تدریس می‌نماید. در حدود یک هزار نفر متعلم افغانی در ممالک خارجه تحصیل می‌نماید. معهذا سطح تعلیم وتربیه عمومی پائین و فقر اقتصادی عمومی، با فقدان معلم کافی، و لوازیم تعلیمی کافی، مانع انکشاف سریع معارف ملی است.

آقای غبار تعداد باسواد را در افغانستان۴فیصد مجموع نفوس کشور بیان می‌کند (همان).

درباره وضع ادبی می‌گوید:

چون مطبوعات و مطابع تاکنون(۱۳۴۳) همه در دست دولت است، لذا تمام جراید و روز نامه‌های کشور ناشر افکار حکومت بوده، در قسمت سیاست و اجتماع جنبه تبلیغاتی و یک جانبه دارد. نویسندگان و شعرای جوان کشورهم درساحه سیاست مقید و محتاط اند، زیرا شرایط سنگین اداری مجال آن نگذاشته است تا آنچه می‌بینند و می‌دانند آزادانه تصویر کنند. در افغانستان چند کتاب خانه محدود هم است، همچنین در شهرهای بزرگ سینما نیز وجود دارد (غبار، همان: ۱/ ۸۱-۸۰).

۲-۲. وضعیت فرهنگی شیعیان در گزارش عبدالحی حبیبی

از مورخان مشهور اهل سنت، عبدالحی حبیبی درباره وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مردم افغانستان پرداخته و به صورت مفصل مورد بررسی قرار داده است. اما درباه وضعیت فرهنگی شیعیان به صورت خاص وارد نشده است. بلکه وضعیت فرهنگی مردم افغانستان را به صورت عمومی مورد بررسی قرار داده است. در قسمت وضعیت سیاسی شیعیان آن هم اگر بحث کرده تحت عنوان، هزاره و یا هزاره‌جات به عنوان یکی از اقوام ساکن در افغانستان و آن هم بشتر در دوره عبدالرحمن، و جنگ‌های که از سوی عبدالرحمن بر مردم هزاره تحمیل شده است و همچنین درباره قیام‌های که مردم هزاره علیه حکام جور کرده بحث کرده است.

۲-۳. وضعیت فرهنگی شیعیان در گزارش میرمحمد صدیق فرهنگ

آقای فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» می‌نویسد:

در بخش احوال فرهنگی هردوره با اینکه منابع و مأ خذ نسبتا فراوان موجود بود، چون موضوع مذکور اساسا تألیف جداگانه به کار داشت، به ذکر فهرست وار نام برخی از شاعران و ادیبان در آخر هر باب با ارائه نمونه کلام بعضی از سخنگویان دری زبان بدون بحث تحلیلی و انتقادی بسنده شد-.در ادامه می‌گوید: مؤلف آرزو داشت تا در این بخش از شاعران و ادیبان سایر زبان‌ها افغانستان‌هم یاد کند و نمونه کلام شان را تقدیم

نماید؛ لیکن چون در خود صلاحیت انتخاب را در آن باره ندید و با ملاحظه دشواری‌های شرایط آوارگی از مبادرت به آن خود داری کرد (فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۳۷۴: ۱-۲/ ۲۵).

شاید به همین دلیل است که به وضعیت فرهنگی در این اثرگرانبها در دوره‌های مختلف کمرنگ پرداخته شده است. بناءً آقای فرهنگ درباره وضعیت فرهنگی مردم افغانستان در بعضی از بخش‌ها مختصراً اشاره‌ی داشته است. ایشان می‌نویسد:

در مدت تقریبا چهل سال که از مرگ امیردوست‌محمد خان تا مرگ امیر عبدالرحمان خان سپری شد، افغانستان باز هم از نظر فرهنگ و ادب در سطح پایین باقی ماند. با این که در این ایام یک جنبش ادبی قابل اعتناء به شکل بازگشت به شیوه و اسلوب استادان متقدم، در ایران ظهور نمود و در هند هم ادبیات فارسی رونق تازه یافت، اما درافغانستان قسما در اثر انزوایی که براین کشور تحمیل شده بود و قسما به علت بی‌علاقگی در بار به این‌گونه امور و فقر عامه و خرابی اوضاع اقتصادی، هیچ‌گونه حرکت و جنبش قابل ملاحظه دراین بخش روخ نداد. شکی نیست که حتی در این شرایط نامساعد در اثر سنن ادبی که در بعض مناطق هنوز زنده بود، سخن سرایانی ظهور نمودند که سرودن اشعار به اسلوب قدیم پرداختند، اما از یک طرف عده شان محدود بود و از جانبی هم برخی از آن‌ها چون متاعشان در داخل خریدار نداشت، به خارج مهاجرت کردند. از آن جمله یک تعداد از سخنوران بدخشان و ترکستان به در بار امیر عمرخان والی فرغانه که شاعر صاحب قریحه و طبع رسابود پناه برده از او پرورش یافتند و عده هم به هند و ایران رفتند (همان: ۴۸۰).

وضعیت فرهنگی پس ازان در دوره امیر عبدالرحمان و بعد ازان نه‌تنها وضع نامطلوب داشته، بلکه اصلا تلاش برای شکوفایی و رشد فرهنگ نشده است. بنا به گفته آقای فرهنگ، تنها کار مهم فرهنگی و علمی که بعد از مرگ عبدالرحمان در عصر امیر حبیب‌الله خان و زیر نظر شخص ایشان صورت گرفت تا مؤلف کتاب سراج التواریخ، در تاریخ افغانستان از عصر احمد شاه به بعد توسط مورخ، محقق و دانشمند فیض محمد کاتب هزاره بود. مولف این کتاب نه‌تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد سلطنت سدوزایی برای بار اول در یک تا مؤلف نفیس جمع‌آوری نموده، بلکه سعی ور زیده است تا در زیر پرده عبارات تعارفی که

گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود، یک سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره و بیداد گری زمامداران به گونه مفصل و مستند به ثبت تاریخ کند (فرهنگ، همان: ۵۳۲).

۲-۴. انعکاس وضعیت فرهنگی در متون درسی رسمی کشور(۱۳۹۴ش.)

در کتاب تاریخ صنف دوازدهم درباره وضعیت فرهنگی دوران سلطنت احمد شاه ابدالی می‌نویسد:

> احمد شاه بابا در مدت ۲۶ سال حکومت خود جهت تحکیم حکومت مرکزی، اصلاحات اداری و سفرهای نظامی در داخل و خارج آنقدر مصروف بود که نتوانست جهت انکشاف اقتصاد، تعلیم و تربیه و فرهنگ توجه خاصی مبذول نماید (کتاب درسی، تاریخ صنف دوازدهم، ۱۰).

نقد وارز یابی

مورخان مشهور اهل سنت که مهم‌ترین آثار تاریخی، درباره تاریخ افغانستان نوشته‌اند، همانند: میر محمدصدیق فرهنگ، میرغلام محمد غبار و عبدالحی حبیبی. وضعیت فرهنگی شیعیان در آثار آن‌ها انعکاس داده نشده است. و همچنین در کتب تاریخ در سی رسمی فعلی کشور، به‌کلی شیعیان نادیده گرفته‌شده و هیچ اشاره به مراکز فرهنگی علمی تشیع نشده است؛ درحالی‌که شیعیان از مراکز علمی و فرهنگی قابل‌توجه بر خاردار بوده و مشارکت فعالانه در امور تعلیم و تربیت داشته است.

از جمله چیزهای که در متون تاریخی مورخان اهل‌سنت درباره شیعیان نادیده گرفته شده مشارکت شخصیت‌های علمی شیعه در رشد تعلیم و تربیت است؛ شیعیان در رشد تعلیم و تربیت فعال بوده و مشارکت برجسته‌ای داشته است. ازجمله کسانی که از اهل تشیع، که درزمینه رشد تعلیم نقش فعال داشت ملا فیض محمد کاتب هزاره بود؛ ملافیض محمد کاتب (از اهل تشیع) در زمینه‌های تدریس، تألف و تصحیح متون درسی مدارس دولتی مشارکت داشت و در دوره امان‌الله خان، مأموریت یافت که درزمینه متون درسی

مدارس افغانستان به تهیه و تألف کتب درسی مدارس بی‌پردازد که کاتب مشغول تدوین متون درسی مدارس و در کنار این همه اشتغالات به تصحیح متون کتب درسی مکاتب و همچنین تدریس به محصلین پرداخت.

حسین نائل در این باره می‌نویسد:

> از سال ۱۳۳۷ق. به بعد، فیض محمدکاتب از دار الانشاء به دار التألف منتقل گردید تا در تهیه و تنظیم کتاب‌های درسی با دیگر اعضای دار التألف ساعی به خرج دهد. او در دار التألف افزون بر ابرازنظر راجع به کتاب‌های درسی، آثار دیگری را که از آن اداره برای چاپ آماده ساخته می‌شد نیز از نظر اهمیت موضوع و شکل نوشته و مسائل دستور و ادبی بررسی می‌کرد و خود نیز به نوشتن کتاب و مقاله می‌پرداخت. او چند گاهی در «مکتب حبیبیه» وقت به حیث معلم نیز انجام‌وظیفه نمود (نایل، یادنامه کاتب، ۱۳۶۵: ۱۴).

حاج کاظم یزدانی می‌نویسد:

> در میان یا داشت‌های کاتب آمده است که او کتابی به نام «تاریخ عمومی افغانستان» تدوین نموده است که جزء کتب درسی مدارس دولتی بوده است. کتاب‌های«تاریخ حکمای متقدم» در سال ۱۳۰۲ش. برابر با ۱۳۴۲ هـ.ق. در مطبعه معارف کابل به چاپ رسیده است و «فقرات شرعیه» کتاب در باب مسائل شرعی و اسلامی، تألف آن در سال ۱۳۰۰ هـ.ش. اتمام رسیده است. این کتابها جزء متون درسی مدارس دولتی بود و تدرس می‌شده است (یزدانی، سراج التواریخ، ۱ و ۲/ ۱۱-۷).

از جمله شخصیت‌ها از اهل تشیع که در زمینه تعلیم و تربیت مشارک فعال داشت، می‌توان از میر محمد حسن ریاضی (هدا) نام برد؛ وی نیز در امر تدریس، تألف وتصحیح متون دری مدارس دولتی نقش قابل توجهی داشت. آقای ریاضی در بازسازی نصاب تعلیمی در وزارت معارف افغانستان مشهور است که در کنار تدریس وتألف و تصحیح متون درسی مکاتب مشغول بوده است.

دکتر ریاضی به عضویت ریاست تدریسات ثانوی وزارت تعلیم و تربیه در آمد. دارای دیپارتمنت (کرسی) فیزیک و ساینس (علوم) ملی افغانستان گردید. دو سال بعد برای فراگیری فیزیک کاربردی به بیروت لبنان اعزام شده و در مدت یک سال و نیم با کسب

مدرک تخصصی در فیزک کار بردی به کشور مراجعت کرده عهده دار تدریس فیزیک در پوهنتون (دانشگاه) کابل گردید و ریاست شورای تجدید نظر کتب فیزیک مکاتب (مدارس) کشور را عهده دارشد (ناصری داودر، مشاهیر تشیع افغانستان، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۱۶).

شخصیت‌های زیادی از مردم تشیع در راستای رشد فرهنگی، تعلیم و تربیت مشارکت داشتند؛ که در متون تاریخ مورخان اهل سنت از آن‌ها به عنوان شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور یاد نشده است.

نقد دیگر که می‌توان بر متون تاریخی مورخان اهل سنت وارد کرد این است که: دوره سدوزایی‌ها «عصر سلطنت احمد شاه» که از لحاظ فرهنگی، یکی از تاریک‌ترین ادوار تاریخ کشور به حساب می‌آید (ناصری، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی، ۱۳۷۹: ۶۷). در کتاب تاریخ مدارس دولتی افغانستان که توسط مورخان اهل سنت تهیه شده، به نواع از عملکرد احمد شاه دفاع می‌نماید؛ چنان‌که اشاره شد که در کتاب صنف دوازده آمده:

> احمد شاه بابا در مدت ۲۶ سال حکومت خود جهت تحکیم حکومت مرکزی، اصلاحات اداری و سفرهای نظامی در داخل و خارج آنقدر مصروف بود که نتوانست جهت انکشاف اقتصاد، تعلیم و تربیه و فرهنگ توجه خاصی مبذول نماید (کتاب درسی، تاریخ صنف دوازدهم، ۱۰).

چنان‌که دکتر عبدالمجید ناصری داودی می‌نویسد:

> در کارنامه‌ی سدوزایی‌ها اثر از تلاش‌های فرهنگی و عمرانی و سازندگی دیده نمی‌شود. احمدشاه که به زبان پشتو شعر می‌گفت و به زبان دری تسلط داشت علاقه به ادبیات، دانش و آبادی نشان نمی‌داد و جز اعمار یا توسعه قندهار و مختصر دست‌کشی به بالا حصار کابل، نه مسجدی ساخت و نه مدرسه‌ای آباد کرد، نه مکتب بنیان نهاد و نه آثار تاریخی و هنری، محافل ادبی و آموزشی پدید آورد. نه در مانگاه را بنا کرد و نه کتابخانه‌ای، نه کتاب را جمع کرد و نه دانشمندان را جذب. شاید این امور را با قدرت خود ناساز گار می‌دید.
>
> تیمور شاه هم که شاعر معرفی شده است فقط مختصر محفل ادبی را در کابل اجازه داد تا برای تفرج شاه و آسودگی خیال وی شعر سروده شود تا برای ورود به حرمسرا اماده گردد

(ناصری، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی، ۶۸). کوتاهی سدوزایی‌ها در باب فرهنگ ودانش چنان در خور نکوهش است که حتی نویسندگان درباری با همه مداحی و تملق گویی که نسبت به آن‌ها نموده‌اند، از آن چنین یاد کرده‌اند که: «آری احمدشاه اگر می‌توانست به زراعت، صناعت و اقتصاد افغانستان خدمت کند و مدیریت جدید و علوم عصر را به ملت خویش معرفی نماید، در آن صورت بدون شک در ردیف بزرگ‌ترین پاد شاهان جهان قرار می‌گرفت (دایرة المعارف آریانا، ۱۳۴۸: ۲/ ۵۱۰ به نقل از دکتر ناصری).

زمانی هرات به عنوان عروس شهرهای جهان بود و به بهترین شهرهای اروپا فخر می‌فروخت؛ و آوازه غزنین و محافل ادب و شعرای آن شرق و غرب را در نوردیده بود و کابل که قرار را از کف بابر در هند و صائب‌تبریزی در اصفهان ربوده بود، مرکز تبادل فرهنگی هند و فارسی تلقی می‌شد، همه این‌ها در عصر سدوزایی‌ها به ویرانی گراییدند و به ظلمت کده تبدیل شدند که در آن‌ها نه از فرهنگ خبری بود و نه از مردان فرهنگ دوست و دانش پرور (ناصری، همان: ۶۷).

۳. گزارش مورخان شیعه درباره وضعیت فرهنگی

بنا به گفته مورخان معاصر تشیع، شیعیان افغانستان سابقه فرهنگی طولانی به درازای تاریخ اسلام دارند. ناموران جهانی، چون خواجه عبدالله انصاری (پیر هرات)، بوعلی سینا بلخی، ناصرخسرو بلخی، جلال‌الدین مولوی بلخی، سنایی غزنوی، عبدالرحمن جامی و ده‌ها حکیم، شاعر، عارف، مفسر و فقیه را تربیت کرده و به جهان دانش و دیانت عرضه داشته است. روزگاری بلخ، به نام ام‌البلاد، قبت الاسلام شهرت جهانی داشت (دایرةالمعارف آریانا، همان: ۳، ذیل «بلخ»). اما ستون فقرات و قلب تپنده تشیع در افغانستان – که به نام قوم هزاره یاد می‌شود – در ادوار مختلیف حکومت‌ها خصوصاً دوره حکام سدوزایی‌ها – آسیب جدی دید. آنان سر زمین‌ها و املاک فراوان خود را از دست دادند و به سوی مرکز هزارستان پس رفتند. این امر موجب محاصره کامل اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی آنان از سوی اقوام دیگر شد و در سر نوشت آنان تأثیر عمیق و غیر قابل جبران بر جای گذاشت (ناصری، زمینه و پیشینه اصلاحی، همان: ۷۰).

از لحاظ فرهنگی، سیاست‌های اعمال شده، ضایعات جبران‌ناپذیر و زودرسی برای جامعه تشیع به بار آورد. عالمان بزرگ دینی، برخی آواره و عده‌ای شهید شدند، ارتباط جامعه تشیع و هزاره با حوزه‌های علمیه ایران و عراق قطع شد و پس از چندی، مناطق شیعه‌نشین از حضور عالمان بزرگ دینی و مبلغان اسلامی خالی گردید؛ جهل بر دانش، و تقلید و بی‌خبری بر تفکر و اندیشه چیره شد و مردم به خرافات، افسانه‌ها و موهومات روی آوردند، عقاید شیعی و باورهای اصیل اسلامی دست خوش تحریف، انحراف و التقاط گردید و مخاطرات گوناگون افکار و باورهای شیعی مردم را مورید تهدید قرار داد (همان).

نمادهای فرهنگی شیعیان افغانستان در آثار مورخان شیعه، را درموارد ذیل می‌توانم بررسی کنیم.

۳-۱. زبان و ادبیات

زبان یکی از مهم‌ترین نمادهای اساسی بشر به شمار می‌رود. زبان به عنوان یک نماد، دنیای اجتماعی را وسعت می‌دهد. با زبان می‌توانیم ابعادی از جهان و تجربه‌های خود را توصیف کنیم. در واقع، زبان به عنوان یک نماد دریچه‌ی هست. که از طریق آن می‌توانیم نظری به عمیق‌ترین و پنهانی‌ترین ساخت‌های فرهنگی خود بیندازیم. لغات به کار گرفته شده در یک زبان و چگونگی استفاده از آن‌ها چشم اندازی منحصر به فرد درباره واقعیتی که یک فرهنگ برای محسوس کردن جهان ایجاد کرده است، ارائه می‌دهد. از این‌رو، برای آشنایی با فرهنگ یک جامعه، نظری هرچند اجمالی به زبان و ادبیات آن‌ها ضروری می‌نماید.

زبان شیعیان افغانستان فارسی دری است؛ چنان‌که اصطخری می‌نویسد:

> زبان غور چون زبان اهل خراسان فارسی بوده است. زبان مردم غور و غزنی و بامیان و بست و قندهار فارسی بوده است. شعرای مناطق یاد شده تماماً به فارسی شعر گفته‌اند (فرهنگ، همان: ۳۳۸).

عده از محقیقین معاصر درباره فرهنگ و زبان شیعیان افغانستان می‌نویسد:

> زبان فارسی، زبان اختصاصی شیعیان نیست بلکه تاجیک‌ها نیز در افغانستان به زبان فارسی

صحبت می‌کنند. زبان فارسی در افغانستان دارای گویش‌های متفاوتی است که مهم‌ترین آن‌ها هزاره‌گی، کابلی، هراتی و بلخی می‌باشد. بیشتر شیعیان، که هزاره هستند، با گویش هزاره‌گی صحبت می‌کنند. گویش هزاره‌گی از زبان مغولی و ترکی تأثیر پذیرفته است.

تمامی آثار در حوزه ادبیات مکتوب شیعیان به زبان فارسی دری هستند و از الفاظ و گویش هزاره‌گی استفاده نمی‌کنند. حتی خطیبان و وعّاظ دینی در هزاره‌جات و سایر مناطق شیعه‌نشین، به زبان فارسی خطابه می‌خوانند و از الفاظ محلّی به ندرت استفاده می‌کنند و آن را خلاف فصاحت و بلاغت می‌دانند. این خطابه‌ها و موعظه‌ها به گونه‌ای هستند که یک فارسی زبان به راحتی می‌تواند آن‌ها را بفهمد.

برخی از علما و بزرگان دینی از زبان عربی برای نوشتن آثار خود استفاده می‌کنند که می‌توان به بزرگانی همچون آیت‌الله مدرّس، آیت‌الله محقّق کابلی و آیت‌الله فیّاض اشاره کرد.

نکته‌ای که باید توجه بیشتری به آن نمود این است که در حوزه آثار مکتوب، ضعفی آشکار در جامعه شیعی افغانستان وجود دارد. در دوسده اخیر، تولید آثار مکتوب در حد صفر بوده بجز دو دهه اخیر که رشدی اعجاب‌انگیز داشته است. از این‌رو، ارتباط با گذشته قطع شده است و حتی آثار مکتوب گذشتگان نیز قابل ردیابی تاریخی نمی‌باشد یا دست کم، کاری بسیار مشکل است.

با توجه به عدم تولید آثار مکتوب قابل توجه، اطلاعات بسیار کمی در رابطه با گذشته بر جای مانده، به طوری که جامعه شیعی افغانستان را دچار بحران هویّت تاریخی نموده است. البته عقب ماندگی در حوزه آثار مکتوب با توجه به حکومت‌های متعصّب قومی و مذهبی در دو سده اخیر فرایندی عمدی بوده که از طرف حکومت هدایت می‌شده است.

در این فرایند، ابتدا هزاره‌ها به طور اجباری به سمت مناطق مرتفع مرکزی افغانستان سوق داده شدند تا ارتباط آن‌ها را با دنیای خارج قطع کنند. و در محاصره جمعیتی سنی قرار گیرند. پس از قطع ارتباط با محیط بیرونی به خصوص مراکز علمی دینی نجف و مشهد جامعه شیعی افغانستان در انزوای شدیدی قرار گرفت و پس از حملات عبدالرحمان در سال ۱۸۹۳ تا مرز

نابودی کامل پیش رفت از آن زمان به بعد بر اثر تبعیض‌های فراوانی که نسبت به این مردم اعمال شد در تمام جوانب و عرصه‌ها فرهنگی، اجتماعی، سیاسی عقب نگه داشته شدند به طوری که عده‌ای کثیر از جمعیت شیعیان بی‌سواد بودند و آن عده هم که در شهرها زندگی می‌کردند به دلایل مشکلات اقتصادی فراوان قدرت بر تحصیل نداشتند لذا تا قبل از شروع انقلاب و مهاجرت شیعیان به کشورهای دیگر حوزه ادبیات مکتوب رشد و پیشرفتی نکرده بود.

۳-۲. نهاد آموزش در افغانستان

آموزش و پرورش به عنوان یکی از نماد فرهنگی و نهاد مهم اجتماعی، کارکردهای گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها حفظ و انتقال میراث مشترک انسانی به نسل‌های بعدی است. در کشور افغانستان، آموزش و پرورش به طور نظری، رایگان و اجباری است، ولی واقعیت این است که به دلیل تخریب کلی و یا آسیب دیدگی تمامی مدارس در طول سال‌های جنگ، مدرسه‌ای برای تحصیل وجود ندارد. طبق برآوردهای به عمل آمده، قریب ۸۵% درصد از معلمان در سال‌های جنگ کشور را ترک کرده‌اند. البته پیش از شروع جنگ، بیشتر جمعیت افغانستان دسترسی به آموزش رسمی نداشتند، اگرچه در اوایل دهه هفتاد میلادی برای اقشار ثروتمند شهری، امکانات آموزش و پرورش به خوبی مهیّا بوده است.

برای اقشار فقیر و ۸۰% درصد جمعیت روستایی امکانات آموزشی بسیار محدود بوده است. در این میان، اگر آموزشی هم وجود داشته، به طور سنّتی و توسط روحانیان انجام می‌شده است. در هزاره‌جات، (مناطق شیعه‌نشین) هنوز هم مدارس سنّتی وجود دارند که در زمستان‌ها فعالیت می‌کند. در این مدارس سنّتی، خواندن و یادگیری قرآن مهم‌ترین رکن آموزش هستند. در واقع، کسی که مکتب می‌رود، اولین کار او فراگیری قرآن است، سپس فراگیری دیوان حافظ شروع می‌شود.

برای اطلاع بشتر ابتدا وضعیت مدارس دولتی و سپس مدارس و حوزه‌های علمیه مناطق شیعیان را بررسی می‌کنیم.

الف: مدارس دولتی

تا اواخر ده بیست شمسی، دولت حاکم بر کابل، هیچ‌گونه اقدامی برای با سواد کردن مردم و آموزش اطفال و نونهالان این سرزمین نکرد و حتی یک مدرسه نیز بنا نکرده در مناطق که برادران اهل سنت و تشیع با هم و در کنار هم زندگی می‌نمودند، مثل اکثر شهرهایی تاریخی و کلان شهرها اطفال مردم شیعه به ویژه هزاره‌ها، در مدارس پذیرفته نمی‌شدند و اگر تعداد اندک در برخی مدارس نامرغوب پذیرفته می‌شدند که در ثبت نام، در دوران آموزش و فارغ التحصیلی محکوم به تقیه بودند. پس از قیام‌های متعدد شیعیان به ویژه قیام «ابراهیم گاوسوار شهرستانی» در سال ۱۳۲۴ش. و قیام شهید بلخی، در سال ۱۳۲۹ش و قیام مردم جاغوری در سال ۱۳۳۳ش. بود که دولت مجبور شد تا مقدار از ظلم و تعصب‌هایش بکاهد و بودجه‌ی هرچند اندک برای احداث مکاتب در هزاره‌جات اختصاص دهد و تعدادی از آموزگاران را بدان سو بفرستند و در شهرها نیز فرزندان شیعیان و هزاره‌ها را در برخی مدارس دولتی و دانشکده‌ها راه دهند (ناصری، مشاهیر تشیع افغانستان، ۵۳/۲).

اقای مقصودی درباره راهیابی شیعه‌ها به مدارس دولتی می‌نویسد:

> در سال۱۳۴۴ش. بحیث وکیل فرمانداری ناهور وارد پارلمان افغانستان شدم، در تمام ساحه ۱۲۰ هزار نفری ناهور یک مدرسه ۳ کلاسه در منطقه خوات وجود داشت که دارای ۷۰-۶۰ نفر شاگرد بود. مسئولیت تدریس آن به عهده‌ی یک تن از اهالی به نام غلام حسین بود (مقصودی، هزاره‌جات سرزمین محرومان، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۱).

از مدارس جدید تا سال ۱۳۴۰ش، در هزاره‌جات خبری نبود. در این زمان بود که مدارس ابتدایی و مدارس دهاتی مطرح شدند. مدارس ابتدایی در طی شش سال پایان می‌یافتند و مدارس دهاتی سه ساله بودند که پس از آن دانش‌آموز از چرخه آموزشی حذف می‌شد.

همزمان با این طرح، شایعاتی نیز بین مردم پراکنده شدند مبنی بر اینکه هر بچه‌ای که به مکتب برود، کافر می‌شود و از دین رویگردان می‌شود و عقیده‌اش را از دست می‌دهد. منشأ این شایعات مأموران حکومتی و افراد ذی‌نفع در این جریان بودند تا بتوانند با استفاده از

سادگی و جهل مردم، پول بیشتری از مردم بگیرند. از سوی دیگر، مردم هزاره‌جات نیز پس از جنگ عبدالرحمن و دیدن ظلم‌های فراوان، هیچ اعتمادی به دولت نداشتند. از این‌رو، شایعات قوّت بیشتر می‌گرفتند و مردم برای حذف اسم فرزندانشان از لیست مشمولان مکتب، حاضر به پرداخت رشوه می‌شدند که پس از چندی امری عادی و مرسوم شده بود و فقط کسانی که پول برای رشوه دادن نداشتند پسرانشان به مکتب می‌رفتند.

ب: مدارس و حوزه‌های علمیه شیعیان

آقای دولت آبادی درباره آغاز فعالیت‌های دینی و فرهنگی شیعیان افغانستان می‌نویسد:

> آغاز دوباره فعالیت روشنی بخش فرهنگی (پس از مرگ نادرشاه) در این منطقه است از این تاریخ به بعد علاوه بر مدارس علمیه تکیه‌خانه‌های هزاره‌جات، تکیه‌خانه‌های شهر کابل، مزار شریف، هرات و قندهار نیز رونق تازه می‌یابند و کم‌کم دروس ابتدایی (مکتب‌خانه) مساجد، به سطح مدرسه علمیه کشیده می‌شود (همان: ۴۶۶).

آقای دولت آبادی آمار و ارقام مراکز فرهنگی و مداس علوم دینی شیعیان را این‌گونه نوشته است:

> در مجموع ۱۵۷ مدرسه دینی بدون مشخصات نام برده شده است. در ولایت ارزگان (دایکندی) ۲۰ مدرسه، در بامیان ۲۹مدرسه، در غزنی ۳۱ مدرسه، در غور ۱۷مدرسه، میدان و پروان۳۸ مدرسه و سمت شمال ۲۲مدرسه (دولت‌آبادی، شناسنامه افغانستان، ۱۳۸۷: ۴۶۷).

در لیست مزبور مدارس شهرهای قندهار، هرات، جوزجان، مزار و کابل درج نشده است. این تعداد مدارس دینی شیعه از آن جهت مورد بررسی قرار گرفته است که خلأ ناشی از فقدان مدارس دولتی در دوران حاکمان ظالم و حتی در دوره انقلاب از طریق مدارس دینی جبران می‌گردید.

آقای محمداسحاق اخلاقی درباره مدارس علمیه شیعیان در شهرها چنین می‌نویسد:

> آیت‌الله سید علی‌احمد حجت مدرسه و تکیه‌خانه‌ای درست نمود برای اولین بار، پس از وی آیت‌الله سید سرور واعظ، آیت‌الله شیخ محمدامین افشار و شمار دیگر از علمای کابل، از جمله شاگردان مرحوم حجت بودند (اخلاقی، هزاره‌ها در جریان تاریخ، ۱۳۸۰: ۵۴۶).

اولیورروا، نویسنده خارجی در مورد باز گشایی مدارس دینی تشیع در مرکز ولایات این‌گونه می‌نویسد:

> در سال های۶۰ چندین مدرسه علوم دینی از سوی شیعیان در ولایات افتتاح شد و مدارس شهرها نوسازی شد. در هزارجات شهید بهشتی به افتتاح مدرسه تخت ورس همت می‌گمارد، در کابل واعظ، به مدیریت مدرسه محمدیه می‌رسد، در قندهار شیخ آصف محسنی شاگرد قدیمی آیت‌الله خویی در نجف، سر بر می‌آورد (روا، افغانستان، اسلام و نوگرایی، ۱۳۶۹: ۸۵).

امروزه درس خواندن در مناطق شیعه‌نشین امری رایج است، هرچند امکانات بسیار کم می‌باشند.

عده‌ای از شیعیان، که از آغاز جنگ به کشورهای همسایه، به خصوص ایران و پاکستان مهاجرت کرده‌اند، از سطح سواد نسبتاً خوبی برخوردارند و حتی عده‌ای قابل توجه دارای تحصیلات عالی می‌باشند که این امر چشم‌انداز روشنی برای حضور شیعیان در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ترسیم می‌کند.

۳-۳. آداب و رسوم

آداب، رسوم و فرهنگ مردم افغانستان منبعث از فرهنگ اسلامی است. دکتر ناصری، درباره فرهنگ، آداب و رسوم شیعیان افغانستان می‌نویسد:

> یکی از کشورهایی که پای‌بندی شدید به اصول و اعتقادات اسلامی دارد، افغانستان است. اسلام در همه جزئیات زندگی مردم نقش دارد. هرگونه تحول و دگرگونی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در قالب اسلامی آن امکان‌پذیر است و هر طرح مغایر آن محکوم به شکست است. حتی نسل جوآن‌هم به شدت پای‌بند اصول و سنن گذشته بوده، تخطی کمی داشته‌اند. دین ۹۸% مردم افغانستان اسلام است ناصری، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، ۲۰. به نقل از: افغانستان کلید یک قاره، گرفتز، جان، سی، ۱۲۱).

حضور عمیق و گسترده اسلام و فرهنگ دینی در میان مردم افغانستان و خصوصاً شیعیان در ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی و فرهنگی زندگی آنان جلوه‌گر است.

پای‌بندی به احکام اسلامی، یکی از برجسته‌ترین نمودهای باور اسلامی و حاکمیت دین بر مردم، پای‌بندی آنان به احکام و ظواهر شرع است و مردم افغانستان در این زمینه از جایگاه ستودنی برخوردارند (همان: ۲۱).

نفوذ عالمان دینی، یکی از شاخص‌های متدین و مذهبی بودن مردم یک جامعه، نفوذ و احترام دانشمندان و روحانیان دینی در میان آن هاست. روحانیت به عنوان دین‌شناسان و مروجان شریعت، همواره دارای احترام و نقش ار زنده‌ای بوده‌اند. در هر جامعه‌ای که نقش علما و روحانیت در آن گسترده‌تر و جدی بوده است، نفوذ فرهنگ اسلامی و باورهای دینی نیز در آنجا عمیق و گسترده ارز یابی شده است.

عالمان در افغانستان از نقش مهم و تعیین کننده‌ای برخوردارند. مردم اعم از سنی و شیعه به رهبران دینی احترام می‌گذارند، مسائل دینی خود را از آن‌ها می‌آموزند، در امور گوناگون با آن‌ها مشورت می‌کنند و در مسائل اسلامی از آنان پیروی می‌کنند (ناصری، همان: ۲۲، به نقل از علی‌آبادی، افغانستان، ۳۰).

دکتر میر محمدحسین هدی یکی از نویسندگان افغانستان در این باره می‌گوید:

> در ساخت هرم اجتماعی افغانستان، مقام یک «ملا»، «مولوی» و یا «شیخ» که شاگردان متعدد و پیروان زیادی دارد، در رأس قرار دارد و به همین دلیل متنفذین ایل‌ها و قبایل سعی می‌کنند از تأیید دائمی روحانیت بر خوردار باشد... منبر به عنوان جایگاه رفیع ار شاد و تبلیغ مردم در اختیار روحانیت است و از این نهاد مهم مذهبی- سیاسی، بر طبق بینش و روش خود استفاده می‌کنند؛ منبر نقش رسانه گروهی مهم را برای دعوت و مردم داشته است (هدی، بلبل زندگی و اشعار، ۲۴-۲۳).

یکی از نمادهای دیگر فرهنگی شیعیان مساجد است؛ دکتر عبدالمجید ناصری از جمله نمادهای فرهنگی شیعیان افغانستان، مساجد و حسینیه را ذکر نموده می‌نویسد:

> اماکن متبرک، مکان‌های مقدس که شامل مساجد، حسینیه‌ها، تکیه‌خانه‌ها، مشاهد امامزاده‌ها و برخی قبور سادات و علمای دینی می‌شود، به دلیل انتساب به بزرگان دین و نوادگان پیامبر اسلامﷺ و مشاهیر علم و عرفان، مورد احترام مردم آن دیار هستند، مردم هنگام تحویل سال به این مکان‌ها می‌روند و به دعا و راز و نیاز می‌پردازند. مراسم مهم و

عهد و پیمان‌ها در بسیاز از مناطق افغانستان در بقاع یاد شده برگزار می‌گردد. از حسینیه‌ها و مساجد به عنوان «منبر» یا «تکیه‌خانه» نیز یاد می‌شود و مشاهد امامزادگان تحت نام «مزار» نامیده می‌شود (ناصری، همان: ۲۳).

در میان برادران اهل تسنن نیز مسجد از احترام و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. آنان در بعضی جاها با کفش وارد حیاط مسجد نیز نمی‌شوند. ساختن مساجد در دور افتاده‌ترین مناطق نیز، از نشانه‌های اهمیت دادن آنان به مساجد است. احترام آنان به قبور پیرزاده‌ها، عرفا و علمای معروف و نیکنام نیز به گونه‌ای است که هنگام گذر از نزدیکی آنها، توقف کرده و برای شادی ارواح آن‌ها به دعا و قرائت فاتحه می‌پردازدند (همان: ۲۴).

۳-۴. مذهب

مسائل مذهبی در افغانستان‌هموار جالش‌زا بوده و گاهاً باعث شده جنگ‌های خونین مذهبی بین پیروان مذهب شیعه و مذهب سنی به وقوع بی‌پیوندد.

بنا به گفته مورخان شیعه:

پس از قتل عام مردم هزاره توسط عبدالرحمان تلاش شد تا در بین هزاره‌های شیعه مذهب، مذهب حنفی تأسیس و انکشاف یابد. عبدالرحمان برای پیاده کردن سیاست تغییر مذهب هزاره‌ها، راه‌ها و شیوه مختلفی را به کار بست که یکی از آن‌ها فرستادن مولوی‌نماها و قاضی‌های سنی به هزارستان و با هدف ترویج فقه و معارف مذهب دربار، به مردم منطقه از سوی و بنای مساجدی به سبک اهل سنت و نابود کردن میراث فرهنگی و بناهای اسلامی و تاریخی منطقه از سوی دیگر بود. اقدام دیگر برای هدف مزبور از بین بردن رهبری روحانی شیعه مذهب بود که از سوی دولت اتخاذ گردید. علمای شیعه در نتیجه حبس و اعدام تقلیل یافتند. و اقدام دیگر این بود که کوشش به عمل آمد تا جمعیت‌های از شیعیان را به قبول مذهب سنت وادار سازند. مثلا در میان هزاره‌های دایزنگی چندین مسجد با قواعد حنفی بنا گردید که در رأس آن‌ها قاضی عبدالقیوم خان قرار داشت. قواعد اهل سنت به هزاره‌ها تعلیم داده می‌شد (ناصری، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

علاوه برآن علی رعم تلاش علمای شیعه برای رسمیت یافتن مذهب تشیع در قوانین اساسی افغانستان، تا این اواخیر(۱۳۸۲)، عده از اهل سنت متعصب نگذاشتند مذهب تشیع رسمیت پیدا کند. حتی در بعضی از قوانین اساسی افغانستان ماده‌های بود که مانع از رسید ن شیعیان به امور سیاسی در رده بالای حکومتی بود، مثلاً تصریح شده بود که رئیس جمهور باید حنفی مذهب باشد، اما در سال ۱۳۸۲ در دوران ریاست جمهوری حامد کرزی برای اولین بار بود که بر اثر تلاش شیعیان، مذهب تشیع در قانون اساسی رسمیت یافت، بعد از آن شیعیان توانستند به بعضی مقامات دولتی از جمله تا مقام معاونت ریاست جمهوری و احراز ریاست تعداد محدود از وزارت خانه را کسب نماید، همچینین شرایط نصبی تحصیلات عالی برای فرزندان شیعه فراهم شد، که با تلاش خود توانستند در رشته‌های مختلف تحصیلات عالی خود را به پایان رسانند. با این وصف تا رسیدن به عدالت اجتماعی وحقوق شهر وندی فاصله‌ی زیاد است. باز هم شاهد محرومیت مردم و مناطق شیعیان در نقاط مختلف سرزمین افغانستان هستیم.

نقد و ارزیابی

در دوران معاصر آثار ارزشمندی درباره شیعیان توسط مورخان شیعه نگاشته شده که با تمام جنبه‌ی مثبت که دارد از جهات قابل نقد و بررسی است؛ در بعض آثار مورخان شیعه، دسته‌بندی نقل حوادث و جریان‌ها، پراکنده به نظر می‌رسد. همچنین عنوان‌های که داده‌شده بعضاً خیلی کلی و گاهاً هم خیلی جزئی به نظر می‌رسد. بعض مطالب در بخش‌های تکرار شده است. مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بعض مناطق شیعیان خوب انعکاس داده نشده و بعضی مناطق به‌درستی بازتاب نیافته است؛ مثل‌که نویسنده‌ی آثار شناخت کامل نسبت به آن منطقه نداشته است.

با این وصف هرکدام از این اثر ویژگی‌های خاصی خودش را دارد؛ که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب پژوهشی درتاریخ هزاره‌ها و کتاب شناسنامه افغانستان، ازجمله منابع مهم تاریخ افغانستان است؛ که از آغاز ظهور اسلام در افغانستان تاریخ را پی‌گرفته است.

۲. آثار آقای دکتر ناصری؛ درمجموع معجون از تاریخ سیاسی اجتماعی و فرهنگی است. در حالی‌که بشتر آثار تاریخی افغانستان، تاریخ سیاسی است، به جنبه‌های دیگر یا اصلاً پرداخته نشده یا کمتر پرداخته‌شده است. این خلأ، خصوصاً در بخش وضعیت فرهنگی شیعیان که در سائر آثار مورخان شیعه دیده می‌شود؛ در این آثار جبران شده است.

از ویژگی‌های این آثار این است که علاوه بر اخبار تاریخی، در رابطه به مقاومت و ظلم‌ستیزی مردم هزاره(شیعیان) گزارش‌های ارزشمندی ارائه نموده و همچنین درباره اوضاع اجتماعی اقتصادی جامعه هزاره اشارات نموده‌اند.

۳. کتاب «پادشاهان متأخر افغانستان» که توسط یعقوب‌علی‌خافی نوشته‌شده؛ بابیان سلطنت امیر دوست‌محمد خان پیش از تهاجم انگلیس به افغانستان در همراهی شاه شجاع در سال ۱۲۵۲ ق آغازشده و به دوران حکومت عبدالرحمان پرداخته بابیان حوادث ۱۳۲۶ ق پایان می‌یابد و آن را جمعاً در دو جلد سامان داده است.

۴. ازجمله آثار ارزشمند مورخان شیعه کتاب «افغانستان در پرتوتاریخ»- احمدعلی کهزاد- است، کتاب افغانستان در پرتو تاریخ؛ مجموعه‌ی است از یک قسمت مقاله‌های که در ظرف سال‌های ۳۷و۳۸ش. نوشته شده و تاریخ نگارش هر مقاله در پایان آن قیدشده است (کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، ۱۳۸۵: ۸).

این مقاله‌ها از سه و احیاناً چهار صفحه تجاوز نمی‌کند. چون هرکدام آن به صورت مجزا در تاریخ معینی نوشته شده و بعد از چندین سال به شکل مجموعه دسته‌بندی‌شده، بعضی مطالب آن تکراری به نظر می‌آید.

این کتاب درباره تاریخ عمومی افغانستان از گذشته دور است؛ وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی شیعیان در آن انعکاس نیافته است.

از ویژگی‌های مشترک مورخان فوق‌الذکر این است که مؤلفین، برای تدوین آثار خود از

کتب تاریخ، دائرةالمعارف، دیوان‌ها و حتی از برخی تاریخ‌نگاران خارجی استفاده کرده است.

مؤلفین، در تدوین تاریخ، نسبت به برخی منابع دیگر نگاه انتقادی داشته است.

مؤلفین، در تدوین تاریخ سده‌های پیشین سعی نموده به منابع اصلی آن دست رسی یابد. و همچنین برخی از مورخین سعی نموده‌اند، آثار خود را باروی کرد اخلاقی و فرهنگی و عبرت‌آموزی تدوین نماید. در قسمت از بخش‌ها، با استمداد از آیات و روایات مطالب اخلاقی و عبرت‌آموزی را بیان نموده است.

نتیجه

در افغانستان، در مقابله با توده‌های معترض شیعه- بر بیدادگری حکام و سلاطین جور، دستگاه‌های استبدادی، دست به تحریف تاریخ و واژگون جلوه دادن حقایق زدند. از آنجای که تاریخ‌نویسی در اختیار دربار بود، خیلی از مورخان طبق میل حکام جور تلاش به انکار و نادیده گرفتن شیعیان کرد.

که متأسفانه براثر این سیاست شوم نه‌تنها مورخان دربار، بلکه بسیاری از روشنفکران و اندیشمندان غیر حکومتی هم به تحریف حقایق علیه مردم و خصوصاً شیعیان پرداختند.

مقاله حاضر به دنبال این بوده است که وضعیت فرهنگی شیعیان در آثار تاریخی مورخان معاصر افغانستان را برسی نموده، نقاط قوت وضعف آن را بیان نماید.

آثار تاریخی مورخان معاصر ازجمله:«افغانستان در مسیر تاریخ- میرغلام محمد غبار، تاریخ افغانستان بعد از اسلام- عبدالحی حبیبی، افغانستان در پنج قرن اخیر- میر محمد صدیق فرهنگ، پاد شاهان متأخر افغانستان- یعقوب‌علی خافی، افغانستان در پرتو تاریخ- احمدعلی کهزاد» از جمله منابع است که به اوضاع عمومی مردم افغانستان پرداخته و تمام تلاش مؤلفان این بوده که اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی مردم را بعد از ظهور اسلام در افغانستان در دوران حکام و سلاطین؛ نحوه‌ی روی کار آمدن حاکمان و از بین رفتن آنها و کشمکش‌های سیاسی کودتاه و انقلاب‌های که صورت کرفته را گزارش دهند و در موارد هم

به تحلیل و برسی بی‌پردازند.

در رابطه به اوضاع فرهنگی شیعیان در آثار مورخان، فوق الذکر چندان پرداخته نشده، هرچند که در جاهای اشاره به اوضاع شیعیان و تحولات هزارستان که شیعه مذهب هستند، شده است. عدم بی‌طرفی در ثبت وقایع تاریخی مربوط به شیعیان، جامع نبودن گزارش‌ها، کتمان حقایق، دیده می‌شود که از این جهت قابل بررسی و نقد می‌نمود. «آثار مورخان دیگر همانند: سراج التواریخ – فیض محمد کاتب، پژوهشی در تاریخ هزاره - حسینعلی یزدانی، شناسنامه افغانستان و احیایی هویت– بصیر احمد دولت‌آبادی، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی، تاریخ تشیع، مشاهیر تشیع– دکتر ناصری، هزاره‌ها– حسن پولادی» و کتاب‌های دیگر، منابع بسیار خوب و قابل‌اعتماد در ارتباط با تاریخ افغانستان و شیعیان است. بسته به اینکه در حوزه جغرافیایی افغانستان نوشته‌شده متناسب و همسو با جریان‌هایی سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فکری و گرایش‌ها و دغده‌های متداول در آن حوزه‌ی جغرافیایی است.

در این دسته از آثار تاریخی تا حدودی به اوضاع فرهنگی شیعیان و قوم هزاره که شیعه مذهب هستند پرداخته شده است. که آن هم جامع به نظر نمی‌رسد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن خلدون، عبدالرحمن، **مقدمه ابن خلدون**. ترجمه پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶ش.

ابن فارس، احمد، **معجم مقایس اللغه**، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد مکرم، **لسان العرب**، دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

اخلاقی، محمد اسحاق، **هزاره‌ها در جریان تاریخ**، قم، انتشارات شرایع، ۱۳۸۰.

اصفهانی، راغب، **معجم مفردات الفاظ قرآن**، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۲ق.

ارزگانی، افضل، **مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول**، قم، بی‌نا، ۱۳۷۱ش.

پژواک، عتیق الله، **غوریان**، کابل، ۱۳۴۵ش.

پولادی، حسن، **هزاره**ها، تهران، محمد ابراهیم شریعتی، ۱۳۸۷، چاپ دوم.

تاریخ صنف دوازده افغانستان، کابل، ۱۳۹۴ش.

تیمور، خانف، **تاریخ ملی هزاره‌ها**، اسماعیلیان، ۱۳۷۲ش.

جانسون، کریس، **افغانستان‌کشوری در تاریکی**، ترجمه نجله خندق، تهران، آیه، [۱۳].

جوهری، اسماعیل بن حماد، **صحاح اللغه**، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعه الرابعه، ۱۹۸۷م.

حبیبی، عبدالحی، **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

حبیبی، عبدالحی، **تاریخ افغانستان از قدیم‌ترین ایام تا خروج چنگیز خان**، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.

حسینی، جمالالدین، **اخبار شیعیان، ماهنامه حبل الله**، ارگان نشراتی شماره۱۷.

حسینی جامی، محمود، **تاریخ احمد شاهی**، تهران، موسسه انتشارات، ۱۳۸۴ش.

خافی، یعقوب‌علی، **پادشاهان متاخر افغانستان**، مؤسسه انتشارات عرفان، چاپ سوم، ۱۳۹۰.

خاوری، محمد تقی، **مجله آریانا**، شماره ۵، سال دوم۱۳۴۱.

خراسانی، محمد هاشم، **منتخب التواریخ**، نشر اسلامیه، ۱۳۸۲ش.

دائره المعارف آریاناه، **انجمن دائره المعارف افغانستان**، مطبعه دولتی کابل،۱۳۴۸ش.

دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلا می‌ایران،۱۳۷۸.

دولت آبادی، بصیر احمد، **شناسنامه افغانستان**، تهران، نشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، عرفان ۱۳۸۷.

دولت آبادی، بصیر احمد، **احیای هویّت**، ابتکار دانش،۱۳۸۵ش.

دهخدا، علی اکبر، **لغت‌نامه**، تهران، موءسسه انتشارات دانشگاه تهران۱۳۴۶.

رستاقی، عبدالحکیم، **سکینة الفضلا**، ناشر: مطبوعه جیدبرقی پریس نشر، ۱۳۵۰.

روآ، اولیویه، **افغانستان، اسلام و نوگرایی**، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۹ش.

زبیدی، مرتضی، **تاج العروس**، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵.

سجادی، سید عبدالقیوم، **جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان**، قم، بستان کتاب، ۱۳۸۰.

سلیمانی، جواد، **فلسفه تاریخ**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.

سایت، **زندگینامه احمد کهزاد**،۹۷/۱۰/۲۵.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، **الملل والنحل**، موسسه الکتب الثقافه،۱۴۱۵ق.

صفر زاده سمنگانی، محمد حسین، **سال‌های جهاد در افغانستان**، قم، مؤلف، ۱۳۷۳ش.

غبار، غلام محمد، **افغانستان در مسیر تاریخ**، تهران، جمهوری، چاپ ۱۳۸۳.

غرجستانی، محمدعسی، **تاریخ نوین هزاره**، کویته، ۱۹۸۸م.

فرهنگ، محمدصدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، تهران، موسسه انتشارات عرفان، ۱۳۷۴ش.

فرهنگ، محمدحسین، **جامعه‌شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.

فروغی ابری، اصغر، **تاریخ غوریان**، تهران، سمت، ۱۳۸۱.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ **قاموس اللغه**، ناشر: حاجی بن محمد بن شیخ، قرن۱۱.
فروخ، سید مهدی، **کرسی‌نشینان کابل**، تهران، موءسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، انتشارات وزارت فرهنگ و ار شاد اسلامی، ۱۳۷۰ش.
کاتب، فیض‌محمد، **سراج التواریخ**، تهران، موءسسه مطالعات و انتشارات بلخ ۱۳۷۲هـ.ش.
کهزاد، احمد علی، **افغانستان در پرتو تاریخ**، تهران دنیای کتاب، ۱۳۸۵ش.
کاتوزیان محمدعلی‌طهرانی، **فرهنگ کاتوزیان**، انتشارات داد کستر، ۱۳۹۰.
گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام، تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی، ناشر پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول ۱۳۹۳.
محرمی، غلامحسین، **تاریخ تشیع**، نصایح، ۱۳۸۰.
مصطفی بن عبدالله، **کشف الظنون**، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان، چاپ اول.
معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰ش.
مغنیه، محمدجواد، **شیعه فی المیزان**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعه الرابعه، ۱۳۹۹.
مصاحب، غلامحسین، **دایرة المعارف فارسی**، چاپ سوم ۱۳۸۱.
موسوی بجنوردی، محمدکاظم، **تاریخ‌نگاری در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**، مرکز نشر دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳.
موسوی، سید عسکر، **هزاره‌های افغانستان**، ترجمه اسدالله شفاهی، تهران، نقش سیمرغ، ۱۳۷۹.
محرمی، غلامحسن، **درس‌نامه تاریخ تشیع**، مر کزنشر هاجر. چاپ سوم، ۹۲.
مقصودی، عبدالحسین **هزاره‌جات سر زمین محرومان**، پاکستان: کویته، ۱۳۶۸،
مغنیه، محمدجواد، **الشیعه فی المیزان**، دار الجواد التیار، ۱۳۶۸ش.
ناصری، عبدالمجید، **مشاهیر تشیع در افغانستان**، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱ش.
ناصری، عبدالمجید، **زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان**، قم، موءسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
ناصری، عبدالمجید، **تاریخ تشیع در افغانستان، مرکز جهانی علوم اسلامی**، معاونت

پژوهش، ۱۳۸۶ش.
نایل، حسین، **سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره**، قم، چاپخانه مطبوعاتی اسماعیلیان.
نایل، حسین، **یادنامه کاتب**، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۶۵.
والش، **مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ**، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
هالت‌کار، ادوارد، **تاریخ چیست؟** ترجمه حسین کام‌شاد، تهران، خوارزمی، چاپ سوم.
هروی، سیف الدین محمد، **تاریخ نامه هرات**، کلکته، ۱۹۴۳م.
هروی (ریاضی)، محمدیوسف، **عین الوقایع**، تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ق.
یزدانی، حسینعلی، **پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها**، تهران، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۹۰.

The Cultural Status of Afghan Shiites in the Works of Modern Historians and Its Criticism

Alijan Adeli[1]

Abstract

Despite the importance of Shiite social, political, and cultural developments in modern times, the literature and sources related to this period and identified so far have not been critically assessed and published. The present research is designed to answer the question of how the cultural situation of Shiites is reflected and criticized in the historical works of contemporary Afghan historians.

The significance of this project stems from the fact that Shiites have always been overlooked because of religious, ethnic, and sectarian prejudices, and tyrannical and fanatical rulers have had a significant impact on the emergence of religious, ethnic, and sectarian divisions in all social, political, and cultural dimensions. Even the historians who claim that the purpose of writing history is to express their historical truths have not remained unaffected. So many fair-minded historians have in some cases failed to express the facts as they are due to their religious and ethnic affiliation. Consequently, how contemporary Afghan historians reflect, study, and analyze the cultural situation of Shiites in Afghanistan in their works needs to be examined and this article aims to undertake this task.

Keywords: Culture, criticism, history, Afghanistan, Shiites.

[1] Master's degree, Islamic Jurisprudence and Sciences (history orientation)

Shir Ali Khan's Interaction with the Shiites of Afghanistan

Abdullah Alizada[1]

Abstract
When Amir Shir Ali Khan came to power, he tried to bring about fundamental changes in the Afghan society but the limited political and social atmosphere as well as the tribal rule was a major obstacle to a positive change in the country. Shir Ali Khan succeeded in destroying ancient tribal traditions and bringing about changes in the country steering the Afghan society towards a civil one. For the first time in Afghan history, he formed a comprehensive government of all ethnicities and wanted all ethnic groups to participate in politics. This made the Shia Hazara support him well. Creating a distinct structure for the state and military apparatus, he carried out various political, social, and cultural activities in relation to the previous regimes to help develop the country. He played a constructive and significant role in the growth and prosperity of the country.
Keywords: School, culture, Loya Jirga, Amir Shir Ali Khan, Afghanistan.

[1] Student of Level IV, Faculty of Advanced Jurisprudence, Al-Mustafa International University (alizadeh832@yahoo.com)

Political Factors of Hazara Divergence in the Recent Century

Muhammad Hadi Rahmani[1]

Abstract

The main point of this article is to show what factors have led to the increasing divergence and division among the Hazara community of Afghanistan since the era of Abdul Rahman. The most important internal factor leading to their divergence has been the weakness of political wisdom which our people have long suffered from. The simplistic, superficial, and optimistic approach of the Hazaras to political incidents has been due to their very undesirable characteristic (lack of political wisdom) that has always led to divisions and differences among them.

Likewise, selfishness of Hazara leaders characterized by a lack of interest in the common good of the Hazaras and the absence of historical memory among our people have all been the product of political irrationality, which in turn has fueled the divergence of this nation.

Keywords: Politics, divergence, Hazara, Abdul Rahman, political wisdom, thinking.

[1] Graduate student of Level IV, Faculty of Advanced Islamic Jurisprudence (rmorteza6000@gmail.com)

The Trajectory of Government Schools in Afghanistan with Emphasis on Hazarajat

Khalilullah Taheri[1]

Abstract

The discussions ahead have focused on the historical development of government schools in Afghanistan and mainly Hazara areas. Most of the research is dedicated to it. It first refers to the early movement of this cultural uprising that began during the reign of Sardar Ali Khan between the years 1258-1246 of the Iranian Persian calendar. The bitter story of cultural stagnation during the era of Abdul Rahman and his antagonistic approach against knowledge, the great and praiseworthy efforts made by Amanullah Khan, as well as the school construction and naming of the first "state-run schools" created in the predominantly Hazara populated regions, the cultural status of the schools in Hazarajat, and all the ups and downs have been examined in this study.

Keywords: Abdul Rahman, Hazarajat, state-run schools, Sardar Ali Khan.

[1] Graduate student of Level IV, Faculty of Advanced Islamic Jurisprudence (khaliltaheritamghol@gmail.com)

Hazaras' Language and Literature

Muhammad Ali Najibi[1]

Abstract

The language and literature of a people is one of the most important tools for preserving the achievements, identity and cultural and linguistic legacy of that people. Language is the most important means of communicating between people in society and human groups and the most important means for communicating experiences, scientific and cultural findings.

Language and literature, especially the Hazaragi dialect, is one of the oldest and most original Dari languages with its own unique structure that has been able to withstand other languages for centuries. Understanding Hazaragi language and literature is the most urgent need for today's generation and it is something that has to be addressed by Hazara elites and scholars. That is due, mainly, to the fact that today's generation is facing a lot of challenges and changes as the youths are moving to different countries across the world. That is why the Hazaragi language and literature are exposed to oblivion. If the language is exposed to oblivion, it can also lead to the oblivion of our people's culture, identity and heritage.

Keywords: Hazaras, language, literature, accent, dialect.

[1] Alumni of al-Mustafa International University, graduated from Level IV, (alimnajibi@yahoo.com)

Areas and Causes of Disunity among Afghan Shiite Groups

Muhammad Ali Sharifi[1]

Abstract

The political history of Afghanistan, especially in the eighties and nineties, carries with it a great deal of hardship and vicissitude that this nation has endured. In the meantime, the formation of Shiite parties and groups alongside other parties, albeit in order to resist and defend the integrity, independence and religious values of this country, have had many positive effects, but the divisions and disunity between the Shiite groups in Afghanistan and the internecine hostilities and wars are considered to be the dark and miserable sides of their contemporary history. Why this devastating split is present, its contexts and factors are the subject of this article. The internal background and factors such as the cultural, social, economic and psychological areas as well as some internal and external factors have been examined. This research has been carried out using a descriptive-analytical method with a pathological view and knowledge of past problems.

Keywords: Afghanistan, Shiite parties, dissent, background, internal factors, external factors.

[1] PhD student, Islamic history, Al-Mustafa International University (alisharifi84@yahoo.com)